پژوهش دینی

شمارهٔ ۵۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۵-۲۱ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Dini
No. 50, Autumn &Winter 2024/ 2025

معناشناسی واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه با تأکید بر روابط هم نشینی و جانشینی

زینت السادات طباطبایی[۱]، محمد معرفت[۲]، طیبه اکبری‌راد[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸)

چکیده

«سیاست» به عنوان یکی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی انسان‌ها، همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران بوده است. این واژه در متون دینی به‌ویژه نهج البلاغه امام علی (ع) با روابط هم نشینی متنوع و گسترده‌ای به کار رفته است. واژگانی مانند «تدبیر»، «اصلاح» و «رهبری» به‌عنوان جانشین‌های این مفهوم، به غنای معنایی آن افزوده و نشان‌دهنده اهمیت والای «سیاست» در سیره و رفتار اجتماعی اسلام است. هدف این مقاله، تحلیل جامع معنا و ابعاد مختلف واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه است که به روشن‌سازی نقش آن در الزام به عدالت و مسئولیت‌پذیری کمک می‌کند. برای نیل به این هدف، از روش تحلیل متنی و بررسی تطبیقی بهره گرفته شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که این واژه در محور هم‌نشینی با «استقامت»، «امانت‌داری» و «مودّت» معنای حفاظتی می‌گیرد و در محور جانشینی در کنار «حکمت» و «قیاده» بُعد راهبردی‌اش نمایان می‌شود. این یافته‌ها می‌تواند به درک و تبیین بهتر اندیشه سیاسی اسلامی کمک نماید.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، نهج البلاغه، سیاست، امام علی(ع)، هم‌نشینی و جانشینی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
zi.tabatabaei@iau.ac.ir
۲. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)؛
m.marefat@iau.ac.ir
۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ akbarirad@iau.ac.Ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

۱. بیان مساله

یکی از واژه‌هایی که در نامه‌ها، خطبه‌ها و سخنان امیرالمومنین (ع) بـه کاررفتـه – واژه سیاست و مشتقات آن است. استفاده از نظریه‌های معناشناسی جدید این امکـان را بـه مـا می‌دهد که به‌طور دقیق و روشمند به تحلیل این واژه در نهج‌البلاغه[۱] بپردازیم.

با این حال، پراکندگی کاربردهای «سیاست» در متون علـوی و فقـدان پـژوهش‌هـای نظام‌مند در تبیین شبکه معنایی آن، باعث شده دریافت یکپارچه‌ای از مقصـود امـام فـراهم نشود. از یک‌سو، شارحان کهن و معاصر تعابیری گوناگون از سیاست علوی ارائه کرده‌انـد؛ از سوی دیگر، پژوهش‌های معناشناختیِ مبتنی بر روابط هم‌نشینی و جانشینی نشان داده‌اند که هر واژه در بافتِ همنشینِ خود معنایی تازه می‌یابد. بنابراین، ضرورت دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل روابط هم نشینی و جانشینی، واژگان هم‌پیوند بـا «سیاسـت» شناسـایی و جایگاه دقیق هر یک در منظومه‌ی مفهومی امام علی (ع) روشن شود.

سوال اصلی مقاله این است که با توجه به علم معنی‌شناسی و به ویژه روابط هم‌نشینی و جانشینی، علی (ع) از چه واژه‌هایی به عنوان واژه‌های جانشـین اسـتفاده کـرده‌انـد و ایـن مفهوم براساس روابط هم نشینی و بافت زبان در چه معانی بکار رفته است؟

سوال دیگر چگونه می‌توان سیاست علوی را از دل نهج‌البلاغه اسـتخراج کـرد و بـه‌عنـوان الگویی الهام‌بخش برای سیاست‌ورزی مسئولانه و اخلاق‌مدار در جامعه‌ی امروز ارائه نمود؟

۲. مقدمه

قبل از پرداختن به اصل مقاله ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

از آنجا که نهج‌البلاغه بیشتر انعکاسی از دوران حکمرانـی امیرالمـومنین (ع) بـوده و در

---

۱. در این مقاله از نسخه‌ی صبحی صالح استفاده شده است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

مدت زمان ۴ سال و ۹ ماه حکومت حضرت بیان شده است؛ و از آنجا کـه در ایـن زمـان بیش از پیش نیازمند الگو گرفتن از سیاست امیرالمومنین (ع) هستیم؛ بنابراین پـرداختن بـه آن حائز اهمیت است. تبیین این مفهوم از چند جهـت ضـرورت دارد: نخسـت آن‌کـه درک صحیح معنای «سیاست» بسیاری از ابهام‌ها و اختلاف‌های شـرحی را برطـرف مـی‌سـازد؛ افزون بر آن، فهم دقیق واژه در بافت‌هایی که به روابط مدیریتی و عدالت اجتماعی مربـوط است، می‌تواند به ارائه تفسیرهایی همسو با اصـول اخلاقـی و ارزش‌هـای اسـلامی یـاری رساند؛ دیگر آن‌که ارائه‌ی معنایی واحد و فراگیر برای «سیاست» که قابل انطبـاق بـر همـه کاربردهای آن در نهج‌البلاغه باشد، به انسجام معنایی این نص گرانسنگ کمک مـی‌کنـد؛ و سرانجام، تبیین روشمند این مفهوم می‌تواند در پاسخ‌گـویی بـه برخـی شـبهات و انتقادهـا پیرامون نسبت دین و سیاست در اندیشه‌ی اسلامی مؤثر واقع شود.

۲-۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با پژوهش‌های صورت گرفته پیرامـون واژه‌ی «سیاسـت» در نهـج البلاغـه، مقالات و کتب متعددی به رشته‌ی تحریر در آمده است از جمله:

کتاب «درآمدی بر سیاست و حکومت در نهج‌البلاغه» نوشـه‌ی بابـاپور گـل افشـانی، محمدمهدی که در سال ۱۳۸۰ توسط موسسه عصر ظهور به چاپ رسیده است. این کتـاب نخست به تعریف «سیاست» می‌پردازد و سپس مفهوم حکومـت، ضـرورت، مشـروعیت و جایگاه آن را از منظر نهج‌البلاغه واکاوی می‌کند. در ادامه، نامه‌ی امام علـی(ع) بـه مالـک اشتر همراه با ترجمه و توضیح آورده می‌شود؛ نامه‌ای که وظایف دولـت در برابـر مـردم را تبیین می‌کند. برقراری عدالت، حفظ وحدت و امنیت، اجـرای شـریعت، تعلـیم و تربیـت و قضاوت، مهم‌ترین وظایف یادشده در این منشور علوی است.

کتاب دوم «سیاست و حکمرانی در قرآن و نهج‌البلاغه» نوشته‌ی اکبر غفوری، و سیدروح‌الله طباطبایی ندوشن، در سال ۱۴۰۲ توسط دانشگاه یزد به چاپ رسیده است و به بررسی مباحـث

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

حکومت‌داری و عدالت‌ورزی در قرآن کریم و نهج‌البلاغه می‌پردازد. این کتاب بـه دنبـال تبیـین آموزه‌های اسلامی در خصوص برقراری حکومت اسلامی براساس عدالت و رفاه است.

از بین مقالات کار شده، مقاله‌ی «نگـاهی بـه مفهـوم سیاسـت» نوشـه‌ی محمدحسـین اسکندری، منتشر شده در مجله‌ی حوزه و دانشگاه، سال ۱۳۷۸، شماره‌ی ۲۱ می‌باشـد کـه در آن با مرور گسترده‌ی معنای لغوی «سیاست» در فرهنگ‌های کهن عربی و تعریف‌هـای کلاسیک ـ مدرنِ علم سیاست، برداشت‌ها را در چهار محورِ دولت‌محور، حکومـت‌محـور، قدرت‌محور و رفتارمحور دسته‌بندی و نقادی می‌کند. با وجود این جامعیت، مقاله به شـبکه هم‌نشینی و جانشینی واژه‌ی «سیاست» در نهج البلاغه نمـی‌پـردازد، خلأیـی کـه پـژوهش حاضر قصد دارد جبران کند.

مقاله‌ی دوم «تحول معنایی مفهوم سیاست در ایران با تأکید بر نخسـتین متـون ایرانـی» اثر محمودرضا محمودی‌زاده دهبازی که در سـال ۱۳۹۲ شـماره ۶۱ در فصـلنامه‌ی علـوم سیاسی به چاپ رسیده است. نویسنده پس از بررسی معناشناختی واژه‌ی سیاست، ریشه‌ی واژه را در متون کهن ایرانی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

علیرغم تمام کارهای انجام شده هنوز کاری با عنوان معناشناسی «سیاست» در نهـج‌البلاغـه با تاکید بر روابط هم‌نشینی و جانشینی انجام نشده است. پژوهش حاضر سعی دارد ایـن مهـم را به روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای به نگارش در آورد.

۲-۳. مفهوم‌شناسی «سیاست» و بسامد آن در نهج‌البلاغه

در این بخش، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی واژه «سیاست پرداخته می‌شـود و سپس با تحلیل متون نهج‌البلاغه، بسامد به‌کارگیری این واژه و مشتقات آن تبیین می‌گردد تا بستر لازم برای فهم دقیق‌تر کاربرد آن فراهم آید.

الف) معنای لغوی واژه‌ی «سیاست»

واژه‌ی «سیاست» از ریشه‌ی ثلاثی «س-و-س» در زبان عربی برگرفتـه شـده و در منـابع

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

لغوی کهن با مفاهیمی چون اداره، تربیت، سرپرستی، اصلاح، و هدایت معرفی شده است. بررسی واژه در پنج منبع معتبر کهن، به‌روشنی نشان می‌دهد که مفهوم «سیاست» از اساس، با اجبار و سلطه مخالف بوده و با تدبیر آگاهانه و هدایت هدفمند پیوند خورده است.

ب) معنی اصطلاحی واژه‌ی «سیاست»

«سیاست» یکی از مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی و انسانی است که به دلیل تنوع ابعاد و کاربردهای آن، نیازمند بررسی دقیق و عمیق می‌باشد. این مفهوم به چگونگی زندگی جمعی مردم در یک کشور مربوط می‌شود (حاتمی؛ لعل علیزاده، ۵۲) و در ادبیات اسلامی و همچنین در متون سیاسی به دو صورت «کاربرد قدرت» و «پیکار بر سر قدرت» تعریف شده است (آشوری، ۲۵۵). «سیاست» به معنای عام هرگونه مشی و تدبیری است که انسان‌ها به منظورتامین مصالح خویش و جامعه به کار می‌گیرند. «سیاست» به معنای خاص تدبیر و مدیریت کلان جامعه و چگونگی کشورداری است.

ج) بسامد واژه‌ی «سیاست» و مشتقات آن

واژه سیاست و مشتقات آن ۴ بار در نهج‌البلاغه بکار رفته است.

جدول شماره ۱: کاربردهای واژه «سیاست» در نهج‌البلاغه		
۱	وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ اَلرَّعِيَّةِ وَ وُلاَةَ أَمْرِ اَلْأُمَّةِ بِغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ وَ لاَ شَرَفٍ بَاسِقٍ	سیدرضی، نامه ۱۰
۲	وَ إِنْ تَقَصَ لَمْ يَلْحَقْكَ نَلْمُهُ وَ مَا أَنْتَ وَ اَلْفَاضِلَ وَ اَلْمَفْضُولَ وَ اَلسَّائِسَ وَ اَلْمَسُوسَ	سیدرضی، نامه ۲۸
۳	وَ قَالَ عليه السلام سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ	سیدرضی، قصار۱۴۶
۴	وَ سُئِلَ عليه السلام أَيُّهُمَا أَفْضَلُ اَلْعَدْلُ أَوِ اَلْجُودُ فَقَالَ عليه السلام اَلْعَدْلُ يَضَعُ اَلْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ اَلْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ اَلْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ اَلْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا	سیدرضی، قصار۴۳۷

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

تبیین واژه‌های هم نشین و قرار گرفتن آنها در کنار مشتقات سیاست در نهج‌البلاغه نقش بسزایی در شناخت این مفهوم دارد.

۳. معناشناسی «سیاست» در نهج البلاغه

یکی از دانش‌های نوین در کشف معانی بسیاری از کلمات و واژه‌ها دانش معناشناسی است که موسس و بنیانگذار آن ایزوتسو است که دارای کتابهایی مثل اسلام و ایمان و... است که به فارسی هم ترجمه شده

در معنی‌شناسی ما با مجموعه ای از نظریات و روش‌ها مواجه هستیم. یکی از روشها، معنی‌شناسی ساختارگرا و بررسی روابط معنایی و... در چارچوب بافت زبانی است که در این مقاله با تکیه بر دو رابطه هم نشینی و جانشینی به بررسی واژه سیاست می‌پردازیم.

۳-۱. بررسی «سیاست» با تکیه بر روابط هم نشینی در نهج البلاغه

در رویکرد معناشناسی، روابط همنشینی دو نوع اصلی از روابط بین واحدها (معمولاً کلمات) در یک بافت زبانی هستند. روابط همنشینی به رابطه یک کلمه با کلماتی که در کنار آن در یک جمله یا عبارت قرار می‌گیرند، اشاره دارد. به عبارت دیگر، این روابط نشان می‌دهند که یک کلمه در کنار چه کلماتی معنی پیدا می‌کند. با این توضیح واژه‌های هم نشین سیاست در نهج‌البلاغه عبارتند از:

۳-۱-۱. رعیت در ترکیب اضافی

ترکیب اضافی در دستور زبان عربی رابطه‌ای است میان دو اسم که در آن یکی از اسم‌ها به دیگری افزوده می‌شود. تعبیر «ساسةِ الرعیة» در نامه‌ی ۱۰ نهج‌البلاغه یک ترکیب اضافی است و واژه «الرعیة» در جایگاه مضاف‌إلیه به اسمِ «ساسة» اضافه شده است. بر همین اساس، متن نهج‌البلاغه بار دیگر به‌دقّت واکاوی شد تا همه مواردی که در آن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

«الرعیة» پس از یک اسمِ وصفی یا نهادی در ساخت اضافه قرار گرفتـه اسـت؛ شناسـایی شود. فرازهای استخراج‌شده در جدول زیرگرد آمده است.

جدول شماره ۲: نگاهی به کلمه‌ی «الرعیة»		
۱	وَ مَتَی کُنْتُمْ یَا مُعَاوِیَةُ سَاسَةَ اَلرَّعِیَّةِ وَ وُلاَةَ أَمْرِ اَلْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه۱۰
۲	فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ اَلرَّعِیَّةُ إِلاَّ بِصَلاَحِ اَلْوُلاَةِ وَ لاَ تَصْلُحُ اَلْـوُلاَةُ إِلاَّ بِاسْـتِقَامَةِ اَلرَّعِیَّةِ	سیدرضی، خطبه۲۱۶
۳	فَأَنْصِفُوا اَلنَّاسَ مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَ اِصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّکُمْ خُزَّانُ اَلرَّعِیَّةِ	سیدرضی، نامه۵۱
٤	وَ لْیَکُنْ أَحَبَّ اَلْأُمُورِ إِلَیْکَ أَوْسَـطُهَا فِـی اَلْحَـقِّ وَ أَعَمُّهَـا فِـی اَلْعَـدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَی اَلرَّعِیَّةِ	سیدرضی، نامه۵۳
۵	فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اَللَّهِ حُصُونُ اَلرَّعِیَّةِ	سیدرضی، نامه۵۳
٦	وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَیْنِ اَلْوُلاَةِ اِسْتِقَامَةُ اَلْعَدْلِ فِی اَلْبِلاَدِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ اَلرَّعِیَّةِ	سیدرضی، نامه۵۳

این جدول نشان می‌دهد که سیاست با واسـطه رعیـت در مجـاورت پـنج کلیـدواژه‌ی معنایی قرار می‌گیرد: استقامت، خَزَن (امین)، رِضی، حُصون (دژ نگهبان)، و مَوَدّة.

این هم‌نشینی‌ها قرائتی چندبعدی از سیاست علوی به دست می‌دهد:

- استقامت بر لزوم پایداری و ثبات رأی سیاست‌مدار دلالـت دارد؛ او بایـد در میـدان وظیفه از تزلزل بگریزد و تداوم راه حق را تضمین کند.
- خَزَن (امانت‌دار) و حُصون (دژبان) دو سوی مسئولیت حفاظتی‌اند: سیاستِ مطلـوب، هم امانت‌داری حقوق مردم است و هم سپری برای دفع تهدیدهای بیرونی و درونی.
- رِضی جایگاه رضایت مردمی را برجسته می‌سازد؛ اعتبار سیاست جـز بـا احسـاس

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

خشنودی رعیت استوار نمی‌شود.

● سرانجام، مَوَدّة بُعد عاطفی سیاست را می‌نمایاند؛ کارگزار علوی موظف است در گفتار و کردار، الفت و دوستی را بیفزاید تا سرمایه اجتماعیِ نظام تقویت گردد.

بدین‌سان، شبکه هم‌نشینیِ واژه «سیاست» در نهج‌البلاغه، الگوی ترکیبی‌ای را ترسیم می‌کند که در آن پایداری، پاسبانی، امانت‌داری، رضایت و پیوند عاطفی به‌مثابه ارکانِ یک سیاستِ الهی درهم تنیده‌اند؛ هر خلل در یکی از این اضلاع، توازن منظومه‌ی حکمرانی علوی را برهم می‌زند و کارآمدی سایر مؤلفه‌ها را نیز فرو می‌کاهد.

۳-۱-۲. ولایت امت

در گام دوم، دو ترکیب کلیدی در نامه‌های ۱۰ و ۵۱ نهج‌البلاغه رخ می‌نماید:

جدول شماره۳: همسایگی «الرعیة» با «الأمة»		
۱	وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مُعَاوِيَةُ سَاسَةَ اَلرَّعِيَّةِ وَ وُلاَةَ أَمْرِ اَلْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه ۱۰
۲	فَأَنْصِفُوا اَلنَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اِصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ اَلرَّعِيَّةِ وَ وُكَلاَءُ اَلْأُمَّةِ	سیدرضی، نامه ۵۱

«الرَّعِيَّة» در این بافت، مفردِ اما نماد جمع است؛ در برابرِ «الأُمَّة» که کلّ جامعه‌ی ایمانی را صورت‌بندی می‌کند. از این‌رو، «ساسة الرعیة» به جزئی فروکاسته اشاره می‌کند که در پرتو «ولاة أمر الأمة» معنا می‌یابد؛ یعنی سیاست‌ورزی مفردی است در دلِ ولایتِ کلّان امت.

تقابلِ دوگانه‌ی ساسة ⟵ رعیة و ولاة أمر ⟵ أمة نشان می‌دهد که «سیاست» در مقامِ تدبیر جزئی است، در حالی که «ولایت» سامان‌دهنده‌ی کل است؛ به تعبیر دیگر، سیاست زیرمجموعه ولایت‌مداری امت تلقی می‌شود و بدون پیوند با آن شأنی مستقل نمی‌یابد.

همین نسبت در فراز نامه۵۱ تکرار می‌شود؛ «خُزَّان» خزانه‌دار و پاسدار حقوق جسمی و روحی مردم است، همچنان که «وُکلاء» امینِ مصالح امت‌اند. به‌این ترتیب، پاسداری مادّی و معنوی از رعیت، وظیفه‌ی اصلی وکالتِ امت است؛ و سیاست ـ در مقام تدبیر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

خزانهٔ بشری ـ یکی از وظایف ذاتی ولایت به‌شمار می‌آید.

۳-۱-۳. برتری

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ وَ الفاضِلَ وَالمفْضولَ والسائِسَ والمسُوس (سیدرضی، نامه ۲۸)

همنشینی «فاضل و مفضول» با «سائس و مسوس» نشان می‌دهد: «سائس» ـــ سیاست‌مدارِ هدایتگر ـ در رده‌ی معناییِ «فاضل» قرار می‌گیرد، و «مسوس» ـ زیر فرمانِ سیاست ـــ در ردیف «مفضول». به بیان دیگر، سیاست در منطق علوی جایگاهی برتر و شأنی فضیلتمند است؛ نه صرف فنِّ تدبیر، بلکه مرتبه‌ای برگزیده که برتری اخلاقی و شایستگی معرفتی را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۱-٤. محافظت

امیرالمؤمنین(ع) در حکمت ۱۴۶ دو گزاره‌ی هم‌ساختار بیان می‌کند:

الف) «سُوسُوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ» و

ب) «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ»

فعل «سُوسُوا» از ریشه «س ـ و ـ س» به معنای اداره، تدبیر و نگهداری، و فعل «حَصِّنُوا» از ریشه «ح ـ ص ـ ن» به معنای در حصار نهادن و محافظت کردن است؛ هر دو دلالت‌گرِ حفظ، صیانت و مراقبت‌اند. بر این اساس، «سیاست» در این سیاق نه مفهوم متعارف حکمرانی، بلکه تدبیرِ خردمندانه، نگهداری و مراقبت است.

محافظت (سوسوا) مراقبه‌ی مداوم برای حفظ ایمان و اخلاق فردی در برابر لغزش‌های نفسانی یا اجتماعی است. سیاست‌مدار حقیقی نخست باید ایمان و نظام اخلاقی باطنی خویش را پاسداری و تدبیر کند «سُوسُوا إِيمَانَكُمْ» و سپس خواهد توانست اموال، منابع و جامعه را به‌درستی صیانت و هدایت نماید «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ». به بیان دیگر، پیش از ورود به عرصه‌ی سیاست‌ورزی اجتماعی و مهار ثروت و قدرت، سیاستِ نفس و حفظ ایمان، اصل بنیادین است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

۳-۱-۵. عدالت

همنشین دیگر واژه‌ی «سیاست» در نهج‌البلاغه عدالت است. امام در پاسخ به سؤالی درباره برتری عدالت یا جود می‌فرماید: «اَلْعَدْلُ یَضَعُ اَلْاُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ اَلْجُودُ یُخْرِجُهَا مِنْ جَهَتِهَا». (سیدرضی، حکمت ۴۳۷) این بیان به‌خوبی نشان می‌دهد که در اندیشه‌ی امام علی(ع)، سیاست جزئی از عدالت اجتماعی است و مدنظر قرار دادن آن، نه‌تنها برای حاکمان، بلکه برای مدیریت جامعه به‌ویژه در زمان‌های اضطراری لازم و ضروری است. برتری عدالت بر بخشش نیز در اینجا به‌عنوان یک اصل سیاستی تبیین می‌شود که نشان‌دهنده‌ی بالاتر بودن ارزش‌های اخلاقی بر رفتارهای ناپایدار بوده و تأکید بر ضرورت وضع قوانین مدون بر مبنای انصاف و مهارت در مدیریت جامعه دارد.

استدلال امام(ع) درباره‌ی عدالت، جود و «سیاست» به عنوان یک ابزار برای ایجاد ثبات و نظم در جامعه تعریف می‌شود. «عدل» به معنای نظم و قرار دادن امور در جای خود (سیاست عمومی و پایدار) است، در حالی‌که «جود» به عنوان نوعی بخشش و کرامت (کاربردی و مقطعی) معرفی می‌شود. به عبارت دیگر، عدالت ابزاری است که می‌تواند جلوی بی‌نظمی و فساد را بگیرد و براساس اصول و قواعد، به برقراری نظم کمک کند.

در این تعابیر، «سیاست» نه تنها به یک عمل تعهدآور نسبت به جامعه تعریف می‌شود بلکه ناظر به بینش‌های عمیق‌تری در مورد مسئولیت اجتماعی و اخلاقی رهبری است. امام علی(ع) بر این نکته تأکید دارد که عدالت از جود برتر است؛ زیرا فقط از طریق عدالت است که می‌توان به حقیقت و شایستگی جامعه دست یافت..

در کتاب غُرَرُالحِکَم و دُرَرُالکَلِم سخنان بسیاری از حضرت علی(ع) در مورد «سیاست» آمده که هم‌نشینی آن را با عدل نشان می‌دهد از جمله:

- ملاک السیاسه العدل (آمدی، ۷۰۲)
- لاَ رِیَاسَةَ کَالْعَدْلِ فِی اَلسِّیَاسَةِ (آمدی، ۷۸۹)
- جَمَالُ اَلسِّیَاسَةِ اَلْعَدْلُ فِی اَلْإِمْرَةِ (آمدی، ۳۳۹)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

حضرت علی(ع) در این عبارات، عدالت و گذاشتن هرچیزی در جامعه در جای خودش و دادن حق هر کسی به آن را «سیاست» می‌داند و تدبیری که براساس جور و ظلم باشد، را «سیاست» نمی‌داند؛ بلکه یک نوع نیرنگ و خدعه می‌داند.

۳-۲. بررسی سیاست با تکیه بر روابط جانشینی در نهج البلاغه

در نهج‌البلاغه، مفاهیم متعددی به عنوان جانشین «سیاست» مطرح شده‌اند که هر یک از آن‌ها زوایای خاصی از این واژه را نمایان می‌سازند. مفاهیمی نظیر تدبیر، قیاده، اصلاح و حکمت به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست اسلامی اشاره دارند و به درک بهتر این مفهوم کمک می‌کنند. در آموزه‌های امیرالمومنین(ع)، هر یک از این واژه‌ها با توجه به موقعیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اخلاقی معانی و کاربردهای ویژه‌ای پیدا می‌کنند که در نهایت به ارتقاء آگاهی و بصیرت در زمینه «سیاست» در اسلام کمک می‌کند.

۳-۲-۱. تدبیر

طبق معانی ارایه شده برای سیاست در کتاب‌های لغت، یکی از معانی سیاست و در نتیجه مفهوم جانشین سیاست «تدبیر» است. (فراهیدی، ۳۳۶) تدبیر به معنای مدیریت و تصمیم‌گیری در امور سیاسی و اجتماعی است.

این واژه در مواضعی از نهج البلاغه آمده است:

- «وَ دبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ» (پس از روی لطف (حکمت و مصلحت) آن را تدبیر و سیاست کرد). (سیدرضی، خطبه ۹۱)
- «وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ» (و عقل و خرد برای کسیکه (در مخلوقات) تفکّر و اندیشه نمود). (سیدرضی، خطبه ۱۰۶)

در نگاه ابن ابی‌الحدید تدبیر علاوه بر معنای مدیریت، نوعی سیاست حکیمانه و غایت‌مداری را در خود جای می‌دهد که با لطافت و دقّت، موجودات را در مسیر نقش وجودیشان سامان می‌دهد. (ابن ابی الحدید، ۴۱۷/۶)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

کتاب فی ظلال نهج‌البلاغه در مورد تدبیر می‌گوید: «اسلام ذهن را با چراغ‌های دانش روشن می‌کند، البته به شرطی که با علم و دقت فهمیده شود، نه با حفظ کردن.» (مغنیه، ۱۲۰/۲). بنابراین می‌توان گفت: «سیاست» در نگاه امام علی (ع)، نوعی فهم عمیق، آگاهانه و همراه با مسئولیت نسبت به انسان و جامعه است. در واقع سیاست دینی برخاسته از عقل فعال و متفکر است، نه ذهنی که فقط به حفظ ظاهری مفاهیم بسنده کند.

تدبیر (تَدْبِیر) به معنای برنامه‌ریزی و سازماندهی است و به طراحی و اجرای جزئیات مربوط به امور جاری و تصمیم‌گیری‌های عملی توجه دارد، در حالی‌که «سیاست» به تعیین اهداف کلی و دورنمای کلی فرایندها و تحولات اشاره دارد. (زبیدی، ۵۵۳)

۳-۲-۲. قیاده

در سخنانی از امام علی(ع) قیادت در معنایی نزدیک به سیاست به کار رفته است از جمله:

- بِلاَ سَبِیلٍ قَاصِدٍ وَ لاَ إِمَامٍ قَائِدٍ (سیدرضی، خطبه ۱۵۳)

بدون (آنکه سیر کند در) راهی که او را بمقصود رساند، و بی (آنکه پیروی نماید از) پیشوایی که او را به سعادت کشاند.

- وَ لاَ قَائِدَ کَالتَّوْفِیقِ وَ لاَ تِجَارَةَ کَالْعَمَلِ اَلصَّالِحِ (سیدرضی، قصار ۱۱۳)

و هیچ پیشوایی مانند توفیق نیست و هیچ تجارتی همچون عمل صالح نیست (زیرا توفیق شخص را براه راست و خداپسند می‌کشاند.

- وَ عَنْ قَلِیلٍ یَتَبَرَّأُ اَلتَّابِعُ مِنَ اَلْمَتْبُوعِ وَ اَلْقَائِدُ مِنَ اَلْمَقُودِ (سیدرضی، خطبه ۱۵۱)

و پس از زمان اندکی پیرواز پیشوا و پیشوا از پیرو بیزاری می‌جوید.

در نهج‌البلاغه «قیاده» با «سیاست» به معنای رهبری و هدایت جامعه رابطه‌ی جانشینی دارد.

سیاست بدون وجود رهبر (قیاده) صالح و راهنمای درست به گمراهی و فساد می‌انجامد. توفیق الهی و عمل صالح دو عنصر کلیدی در تحقق سیاست و قیاده مطلوب هستند. رابطه رهبر و پیرو باید مبتنی بر اعتماد و وفاداری باشد تا سیاست پایدار و مؤثر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

باشد. رهبری و سیاست مسئولیتی دشوار و پیچیده است که نیازمند تدبیر، حکمت و عدالت است.بنابراین در نهج‌البلاغه، سیاست و قیاده علاوه بر مدیریت قدرت، مسئولیتی اخلاقی و معنوی است که هدف آن هدایت مردم به سعادت و عدالت است و بدون آن، جامعه دچار سردرگمی و فساد می‌شود.

قیاده (قِیَادة) به معنای رهبری خاص است و بیشتر بر جنبه‌های اجرایی و هدایت کننده تأکید دارد، در حالی که سیاست شامل مجموعه‌ای از اصول و برنامه‌ها برای اداره جامعه است (ابن فارس، ۱۸۴/۳)

۳-۲-۳. اصلاح

از دیگر روابط جانشینی با «سیاست»، مصلحت و اصلاح است. مصلحت به معنای خوب و متناسب بودن و آنچه به نفع فرد یا جامعه است. (احمد مختار، ۱۷۰)

مشتقات این واژه در عبارات زیر دیده می‌شود:

- مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَللَّهِ أَصْلَحَ اَللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اَلنَّاسِ وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اَللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اَللَّهِ حَافِظ (سیدرضی، قصار۸۹)
- مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ؛ وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ، كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ؛ وَ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ. (سیدرضی، قصار۴۲۳)

امام(ع) در این گفتار حکیمانه و نورانی طرق معنوی رسیدن به خواسته‌های دنیوی و اخروی را بیان فرموده است. کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند؛ یعنی در برابر هر امری قرار می‌گیرد نخست نگاه می‌کند که رضای خدا در چیست و آن را برمی‌گزیند (مکارم شیرازی، ۵۲۵/۱۲). به تعبیر دیگر خشنودی بندگان نشانه‌ی خشنودی خداوند است. ابن ابی الحدید در کتابش در این باره حدیثی آورده است: «هیچ حاکمی نیست که خدا از او راضی باشد، مگر آن‌که رعیتش نیز از او خشنود باشند.» (ابن ابی الحدید، ۲۴۲/۱۸)

از منظر شارحان نهج‌البلاغه و عالمان دین، «اصلاحِ امور» در ذات خویش نوعی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

سیاست الهی است؛ سیاستی که علاوه بر محور مصلحت‌سنجی‌های متغیّر قدرت، بـر مـدار رضای الهی و رضایت خلق نیز می‌گردد.

اصلاح (إصْـلاح) به معنای بهبود و ترمیم است که بر رفع نواقص و ارتقای مستمر نظام‌ها دلالت دارد. در نگاه علوی، اصلاح جایگاهی فرعی ندارد؛ بلکه قلـبِ سیاسـت بـه شـمار می‌آید؛ رویکردی پویا که قدرت را برای رشد انسان به کار می‌گیرد و با پیوند رضای خـدا و رضایت مردم، سیاست را از تدبیری صرفاً دنیایی به مسیری الهی بدل می‌کنـد. در همـین افق است که آیت‌الله سید حسن مدرس می‌گوید: «سیاست ما عـینِ دیانـت ماسـت» زیـرا سیاستِ مطلوب از سرشت دین و اخلاق جدا نمی‌شود.

۳-۲-٤. حکمت

حکمت به معنای درک عمیق و استفاده از عقـل در تصـمیم‌گیـری‌هـا و اعمـال اسـت. (راغب، ۱۵۳)

این واژه در نهج‌البلاغه در چند مورد به کار رفته است که می‌تواند با توجـه بـه معـانی سیاست در لغت‌نامه‌های عرب، مترادف این واژه باشد. نمونه آن را در موارد زیر مـی‌تـوان ملاحظه نمود.

- و عَجَائِبِ مَا نَطَقَتْ بِهِ آثَارُ حِكْمَتِهِ (سیدرضی، خطبه۹۱)

و نشانه‌های حکمت او پدیدار است.

- وَ ظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحْدَثَهَا آثَارُ صَنْعَتِهِ وَ أَعْلَامُ حِكْمَتِهِ. (سیدرضی، خطبه۹۱)

و آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او در همه‌ی مصنوعات که ایجاد کرده، آشکار است.

حکمت (حِکْمَة) به معنای درک درست و عقل است و به جنبه‌های فلسفی و اخلاقی اعـم از پیشبرد امور سیاسی و اجتمـاعی مـی‌پـردازد، در حـالی‌کـه سیاسـت خـود بـه اراده و برنامه‌های عملی توجه دارد. (راغب،۱۵۳)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

۳-۳. تقابل و تضادها

در معنی شناسی علاوه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی کلمه، به تقابل و تضادهای آن کلمه هم توجه می‌شود ضمناً اصطلاح تقابل (Opposition) به جای تضاد anten naymy هم استفاده می‌شود زیرا تضاد صرفاً گونه ای از تقابل به حساب می‌آید از قبیل (بالا/ پایین) و (خرید/ فروش) (زیر/ رو) –(خام/ ریخته) (چپ/ راست) نوع دیگری از تقابل در نمونه‌های ـــ نظیر (روشن/خاموش) – (باز/بسته)، (زن/مرد) (زنده/مرده) – وجزء آن قابل طرح است.

با این توضیح برای واژه سیاست، تقابل‌ـ یا تضادهایی در نهج‌البلاغه ـ قابل مشاهده است که از جمله آنها «غدر» و «فجر» است.

که در خطبهٔ ۲۰۰ به شرح زیر درباره معاویه آمده است:

يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ؛ كُلُّ غُدَرَةٍ فُجَرَةٌ وَ كُلُّ فُجَرَةٍ كُفَرَةٌ، وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يُعْرَفُ.

٤- نتایج مقاله

با تحلیل نظام‌مند خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه و تطبیق آن‌ها با پنج فرهنگ معتبر کهن عربی، تصویری روشن از کاربست واژه‌ی «سیاست» در گفتمان علوی به‌دست می‌آید. نتایج این واکاوی نشان می‌دهد:

۱. بر پایه‌ی روابط هم‌نشینی، واژه‌ی «سیاست» با تکیه بر ترکیب اضافی رعیت در معانی‌ای چون استقامت، امانت داری، رضایت، محافظت، مودت گستر، ولایت امت، برتری و عدالت به‌کار رفته است.

۲. براساس روابط جانشینی، مفاهیمی همچون تدبیر، قیاده (رهبری)، اصلاح و حکمت از این واژه استخراج می‌شود.

۳. ترکیبِ داده‌های همنشینی و جانشینی، «الگوی سه‌محوری حکمرانی علوی» را آشکار می‌سازد:

- محور ارزشی (جهت‌بخش) با دو کلیدواژه‌ی عدالت و حکمت، معیار مشروعیت و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

افق معرفتی سیاست را ترسیم می‌کند؛

- محور راهبردی (جهت‌یاب) با تدبیر و قیاده، سازوکار برنامه‌ریزی و بسیج اجتماعی را فراهم می‌آورد؛
- محور پایداری (جهت‌نگه) با محافظت و اصلاح، چرخه‌ی صیانت و بازترمیم مداوم نظام را تضمین می‌نماید. این سه محور در پیوندی حلقوی عمل می‌کنند؛ گسست هر ضلع، کارآمدی اضلاع دیگر را مختل می‌سازد و سیاست علوی را از بالندگی می‌اندازد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۴ق .
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن (معنی‌شناسی جهانبینی قرآنی)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۶. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید،۱۴۰۴ش.
۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غُرَرُ الحِکَم و دُرَرُ الکَلِم، تصحیح:رجایی، مهدی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. جعفری، محمدتقی، نهج‌البلاغه و بررسی اندیشه‌های سیاسی آن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۰. حاتمی، محمدرضا؛ لعل علیزاده، محمد، مبانی علم سیاست، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ یازدهم، ۱۴۰۲ش.
۱۱. حسینی شیرازی، سیدمحمد، شرح نهج‌البلاغه، قم، موسسه الفکر الاسلامی ۱۴۱۰ق.
۱۲. خمینی(ره)،روح الله، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸ش.
۱۳. درخشه، جلال، نسبت اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)،فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره۴۲، شماره ۳، ۱۳۹۱ش.
۱۴. دشتی، محمد، امام علی(ع) و مسائل سیاسی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۷ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. سیدرضی، نهج‌البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، موسسه تنظیم و نشرآثار امام خمینی(ره)، نشر عروج، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۸. صفوی، کورش، در آمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۹.
۱۹. علیزاده، عمران، واژه‌های نهج‌البلاغه، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۰ش.
۲۰. عمر، احمد مختار، معجم الغه العربیه، قاهره، عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
۲۱. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات اشجع، ۱۳۵۸ش.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، بی‌جا، کتابخانه تخصصی معاونت تربیت و آموزش ساعس ناجا، ۱۴۲۹ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، موسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق .
۲۵. قطب راوندی، سعید بن هبه‌الله، منهاج البراعة، قم، مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۰۶ق.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۷. محمد غزالی، ابوحامد، احیاء علوم‌الدین، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ق.
۲۸. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۹. مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیام امیرالمومنین شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۳۱. موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، چهل پرسش پیرامون امام‌علی(ع)، قم، گلستان معرفت، ۱۳۸۵ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-17]